

بررسی تطبیقی مهم‌ترین مؤلفه‌های پایداری در دو رمان دن آرام (شولوخف) و کلیدر (دولت‌آبادی)

غلامرضا کافی*

آذر امامی**

چکیده

در این پژوهش به بررسی و مقایسه مؤلفه‌های پایداری در دو رمان بلند جهان دن آرام اثر میخائیل شولوخف و کلیدر نوشته محمود دولت‌آبادی پرداخته‌ایم. ما در تألیف و تدوین این پژوهش، به عنوان هدف اصلی، مؤلفه‌های پایداری را به سه گروه تقسیم کرده‌ایم: مؤلفه‌های پایداری بر بنیان آگاهی بخشی، مؤلفه‌های پایداری بر بنیان دیگرخواهی و مؤلفه‌های پایداری بر بنیان دغدغه‌مندی. سپس این گروه مؤلفه‌ها را در هر دو کتاب بررسی کردیم و سرانجام با مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌ها، دلایل رویکرد یا واگرایی هر اثر از مؤلفه‌ای را با تحلیل بیان کردیم. پس از این بررسی‌ها مشخص شد که پایداری در دن آرام کاملاً واقع‌گرا است؛ اما در کلیدر پایداری جنبه حماسی پیدا می‌کند و قهرمان کلیدر مانند پهلوانان حماسه ستوده شده است. مؤلفه‌های پایداری را در هر دو داستان تقریباً به یک اندازه مشاهده می‌کنیم به‌جز چند مورد که یکی ستم‌ستیزی است که نمود آن در کلیدر بیشتر از دن آرام است. دیگر تحریض و تحریک اندیشه قیام و انقلاب است که در دن آرام نمونه‌های بیشتری دارد. ستایش مبارزان نیز در کلیدر نمونه‌های بسیار دارد که در دن کمتر این مؤلفه را می‌بینیم. دشمن‌ستیزی را در دن بیشتر مشاهده می‌کنیم.

واژگان کلیدی: دن آرام، کلیدر، شولوخف، دولت‌آبادی، ادبیات پایداری.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

** دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، Emami. azar@yahoo.com

مقدمه

اگر بخشی از ادبیات پایداری را به تصویر کشیدن ایستادگی و مقاومت مردمان یک سرزمین در برابر ناملایمات سیاسی و حکومت‌های ستمگر بدانیم، دو رمان دن آرام و کلیدر به خوبی چنین تصویری را ارائه می‌دهند. یکی پایداری و رنج مردمان ناحیه دن در روسیه را نشان می‌دهد و دیگری قیام مردی از سرزمین خراسان را. دن آرام نوشته میخائیل شولوخف که جایزه ادبی نوبل و لنین را نصیب نویسنده‌اش کرد (به‌آذین، ۱۳۴۴: ۷)، رمان دوهزار صفحه‌ای در چهار جلد است که به زیبایی چهره روزگار سال‌های انقلاب سفید روسیه و جنگ جهانی را نشان می‌دهد (به آذین، ۱۳۴۴: ۱۰).

کلیدر رمان سه هزار صفحه‌ای محمود دولت‌آبادی نیز چهره‌ای روشن از روزگار پس از جنگ جهانی را در ناحیه خراسان و در روستایی به نام کلیدر تصویر می‌کند. روایت جانسوز و دردناک جامعه‌ای که زورگویان حاصل رنج کشاورزان را وسیله رفاه خود کرده‌اند و البته برای آنان چاره‌ای جز قیام و اسلحه به دست گرفتن باقی نگذاشته‌اند.

ما در این پژوهش برآنیم تا با مقایسه دو رمان که در زمانی قابل اعتنا پرداخته شده‌اند، پرده از زندگی مردمان دو روستا، در دو جای مختلف جهان که ناخواسته درگیر جنگ شده‌اند، برداریم و با بررسی مقابله‌ای و تطبیقی عناصر و مؤلفه‌های مشترک این دو اثر، شأن پایداری را در هر دو رمان نشان دهیم. بی‌شک مشابهت‌های فراوان این دو داستان بلند و از دیگر سو، تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مکان رخداد هر یک از این رمان‌ها، مجالی شایسته برای تحلیل داده‌ها پدید می‌آورد و این دقیقه البته چشم‌اندازی تازه را برای پژوهش حاضر نوید می‌دهد.

پیشینه

توجه‌انگیزی این دو رمان و نیز حجم قابل توجه آن‌ها، با پرداخت دقیق و تصویر آفرینی‌های شگفت‌آور، از نخستین روزهای انتشار، صاحب‌نظران را به درنگ منتقدانه در این آثار کشاند. با آن‌که تقریباً هیچ اثری به مقابله و مقایسه این دو اثر با هم نپرداخته است، اما هر یک به طور جداگانه، بارها و بارها مورد مداخله ارباب نظر قرار گرفته‌اند که به مواردی از این نگاشته‌ها اشاره می‌شود:

به‌آذین (۱۳۴۴) در پیشگفتار ترجمه کتاب دن آرام این رمان و نویسنده‌اش را معرفی کرده است. او به چگونگی نوشته شدن رمان و همچنین جهان رویاروی جنگ داستان پرداخته است.

حائری (۱۳۹۳) دن آرام را بزرگ‌ترین رمان انقلابی قرن بیستم نامیده‌واز این منظر رمان را معرفی کرده‌است. وی همچنین بیان می‌کند که منتقدین دن آرام را حماسه‌ای تراژیک خوانده‌اند.

مجیدی (۱۳۹۷) در مقاله‌اش مشابهت‌های ساختاری و محتوایی دن آرام و کلید را بررسی کرده است. وی بر این ادعاست که عناصر هر دو داستان شبیه هم هستند و چنین می‌نماید که کلیدر از جهت محتوا و حوادث و اتفاقات از دن آرام تجلی یافته باشد.

بحث (بررسی و مقایسه)

دن آرام: خلاصه داستان و معرفی نویسنده

قزاقان مردمی شجاع و دلیر هستند که در کنار رودخانه دن روزگار می‌گذرانند. گریگوری قهرمان داستان فرزند دوم خانواده است. او که دلباخته زن زیبای همسایه آکسینا است، به اجبار پدر تن به ازدواج با ناتالیا دختری پاکدامن و مهربان می‌دهد. جنگ آغاز می‌شود و همه مردان قزاق از پیر و جوان را به خود می‌خواند. گریگوری در جنگ نیز مانند زندگی سر نترس و دل بزرگی دارد. در بحبوه جنگ با افکار کمونسیتی و اندیشه‌های بلشویک‌ها آشنا می‌شود و خود را یکی از طرفداران آنها می‌یابد. جنگ و دفاع از میهن در برابر دشمن به جنگی اعتقادی و خانگی تبدیل می‌شود. سرانجام صحنه‌های دل‌خراش جنگ و کشتار و بدتر از آن برادرکشی و کشتار زنان و کودکان، قزاقان و به ویژه گریگوری را خسته و دلزده از هر آرمانی به خانه برمی‌گرداند. اما از خانه آن‌ها چیزی جز ویرانه و یاد کم رنگی از گذشته‌های شاد باقی نمانده‌است. گریگوری پدر، مادر، همسر، دخترش و حتی عشقش آکسینا را از دست داده‌است و از آن خانواده تنها او، خواهر و پسرش زنده مانده‌اند.

به‌آذین در مقدمه‌ای که بر ترجمه "دن آرام" نوشته است، شولوخف را معرفی کرده است؛ و ما در معرفی شولوخف از این مقدمه بهره برده‌ایم:

میخائیل آکساندروویچ شولوخوف در ۲۴ ماه مه ۱۹۰۵ در یکی از روستاهای بخش ویوشنسکایا، در سرزمین قزاق‌نشین "دن" دیده به زندگی گشود.

شولوخوف تا سال ۱۹۲۲ در صف سربازان سرخ با دشمن هم‌زبان و هم‌خانه جنگید. آن‌چه در این سال‌های بی‌رحمی و گرسنگی و بیماری و مرگ، و همچنین جانفشانی و دلسوزی و امیدهای بزرگ و رخشان، بر او گذشت، اثری ماندگار بر جان او نهاد و دیری نگذشت که در طرح رنگین و پرشکوه رمان بزرگ "دن آرام" انعکاس یافت.

کلیدر: خلاصه داستان و معرفی نویسنده

مارال به دلیل زندانی شدن پدر و نامزدش به خانواده عمه خود پناه آورده است که در نهایت گل محمد، پسر عمه، او را به زنی می‌گیرد. قحطی و خشک‌سالی از یک طرف و بزم‌رگی از طرف دیگر باعث فقر بیش از حد مردم و خانواده کلمیشی می‌شود. دایی گل محمد، مدیار، که عاشق صوقی دختر دایی نادعلی است به همراه گل محمد و عده‌ای دیگر به خانه حاج حسین پدر نادعلی می‌روند تا صوقی را فراری دهند در این گیر و دار مدیار و حاج حسین کشته می‌شوند و صوقی آواره بیابان می‌شود. مأموران حکومتی که دریافته بودند یک سر این حادثه به گل محمد می‌رسد به بهانه گرفتن مالیات نزد کلمیشی‌ها رفتند. گل محمد به مأموران توضیح داد که خشک سالی و بزم‌رگی چیزی برایشان باقی نگذاشته است، اما دو مأمور حکومت کار به این کارها نداشتند و از خانواده کلمیشی مالیات طلب می‌کنند و یکی از آنها به زیور دست‌درازی می‌کند. گل محمد که می‌بیند ظلم از حد گذشته است، دو مأمور را می‌کشد. سپس به زندان می‌افتد و در زندان با ستار که یک توده‌ای مبارز است آشنا می‌شود. ستار که روحیه دلاورانه گل محمد را می‌بیند به او کمک می‌کند تا فرار کند. پس از رهایی، گل محمد تفنگ به دست می‌گیرد و در برابر ظالمان ایستادگی می‌کند. سرانجام او و ستار و چند تن دیگر از خانواده و دوستانش در یک جنگ نابرابر کشته می‌شوند و خان محمد، برادر بزرگ او، از معرکه جان به در می‌برد و دنباله‌رو راه او می‌شود.

محمود دولت‌آبادی نویسنده، نمایش‌نامه‌نویس و فیلم‌نامه‌نویس اهل ایران است که در مرداد ۱۳۱۹ در دولت‌آباد سبزوار متولد شد.

آثار محمود دولت‌آبادی نمونه‌های بارزی از گرایش ادبیات متعهد به کم‌کردن شکاف موجود بین ادراک‌های گوناگون از مفهوم انقلاب است. در کلیدر دهقانان، خرده‌بورژوازی‌های شهری، و روشنفکران، چه مسلمان چه نامسلمان، در مبارزه علیه اربابان و سرمایه‌داران و نیروهای ستمگر حامی آنان با یکدیگر متحد می‌شوند. دولت‌آبادی تمامی این شخصیت‌ها را مطابق با طبقه اجتماعی‌شان و جایگاهشان در رابطه با مسائل سیاسی اجتماعی ترسیم می‌کند.

مؤلفه‌ها

ما برای تحقیق خود ناگزیر شدیم تا پس از ردیابی مؤلفه‌ها در این دو رمان آن‌ها را در سه گروه-معنا جای دهیم. از آن‌جا که ادبیات پایداری در گونه ادبیات دیگر خواه جای دارد و از آن‌جا که شدیداً دغدغه‌مند است و آگاهی بخشی به جامعه و جامعه مخاطب را عمیقاً مورد نظر دارد،

یافته‌های خود را در سه گروه یک) مؤلفه‌های بر پایهٔ دیگرخواهی، دو) مؤلفه‌های بر بنیان دغدغه‌مندی و سه) مؤلفه‌های بر بنیان آگاهی بخشی نظم داده‌ایم و در هر گروه دست‌کم هشت عنوان مؤلفه آمده است:

یک) مؤلفه‌های بر بنیان دیگر خواهی، شامل:

- ۱-مردم‌گرایی ۲-آزادگی و آزاداندیشی ۲-عدالت‌خواهی ۴-نیک‌خواهی
- ۵-حمایت از مظلوم ۶-ستایش مبارزان مردمی ۷-نکوهش پیمان‌شکنی
- ۸-نکوهش حاکمان جور

دو) مؤلفه‌ها بر بنیان دغدغه‌مندی، شامل:

- ۱-وطن‌دوستی و وطن‌پرستی ۲-ستم‌ستیزی ۳-طعن و هجو بیگانگان
 - ۴-طعن و هجو بیگانه ستایان ۵-دشمن‌ستیزی ۶-اتحاد و همدلی
 - ۷-صبر و پایداری در راه هدف ۸-دغدغهٔ حفظ ارزش‌ها
- سه) مؤلفه‌های بر بنیان آگاهی بخشی، شامل:

- ۱-بصیرت و دشمن‌شناسی ۲-آگاهی بخشی ۳-تبیین خودی و غیرخودی
- ۴-تقبیح خودباختگی ۵-تقبیح مرعوبی و ترس از دشمن ۶-ایمان به ماوراء
- ۷-پایه‌ریزی اندیشهٔ انقلابی ۸-تحریض و تحریک اندیشهٔ قیام و انقلاب.

مؤلفه‌های بر بنیان دیگر خواهی

آثاری که در پیوند با ادبیات معناگرا، نظیر ادبیات پایداری پدید آمده‌اند، این‌گونه از ادب را در زمرهٔ ادبیات دیگرخواه قرار داده‌اند (کافی، ۱۳۹۳: ۶۷). درنگ در مؤلفه‌های معنایی نشان می‌دهد تعداد قابل‌توجهی از این مؤلفه‌ها، در گروه-معنای دیگر خواهی قرار می‌گیرند. مؤلفه‌هایی نظیر مردم‌گرایی، عدالت‌خواهی و نیک‌طلبی.

مردم‌گرایی

مردم‌گرایی اولین و اصلی‌ترین مؤلفه در کتاب دن است. شولوخف یک بلشویک مبارز در راه آزادی توده است. گریگوری قهرمان داستان نیز چه جاهایی که در رکاب بلشویک‌ها است، چه آن‌گاهی که در زیر پرچم سفیدها شمشیر می‌زند؛ سمت و سویی جز مردم ندارد:

«گریگوری نگذاشته بود مرض عمومی یخهٔ او را هم بچسبد. جز شکم پر کنی برای خودش و علیقی واسه اسب‌اش به هیچی دست نمی‌زد از دست زدن به مال غیر وحشت مبهمی بهش دست می‌داد و اگر همچین کاری از افرادش سر می‌زد پنهانکی بود و آن هم راستی راستی

به ندرت. حتی نمی‌گذاشت اسیرها را لخت کنند چه رسد به اینکه دستور کشتارشان را بدهد. « (به‌آذین، ۱۳۸۷: ۱۰۳۴) و (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۶۴۴).

دولت‌آبادی نیز با پردازش گل‌محمد مبارز مردمی روزگار کودکی خود، نشان از این حقیقت می‌دهد که او هم برای آزادی توده قلم می‌زند.

گل‌محمد خود را موظف به رسیدگی به امور مردم می‌داند:

«مردم از من توقع دارند که به کارشان واریسی کنم. من نمی‌توانم توقعشان را نادیده بگیرم. کار مردم را باید راه بیاندازم من» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۷۵۸).

در جایی دیگر که ستار هدف از مبارزه خود را جستجو می‌کند، می‌پرسد:

«آیا ما فقط می‌خواهیم بر مردم حکومت کنیم؟ یا می‌خواهیم به مردم یاد بدهیم که خودشان چطور بر خودشان حکومت کنند؟ اگر فقط هدف این باشد که عده‌ای بر مردم حکومت کنند که دیگر دعوا برای چه» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱۱۶۶).

آزادگی و آزاداندیشی

در رمان‌های بزرگ جهان که هدف از نوشتنشان ماندگاری است و از آن بزرگ‌تر متعهد نوشته می‌شوند، برای این که آیندگان را از آن بهره‌بردار باشد، معمولاً قهرمان را با این ویژگی یعنی آزادی می‌آفرینند.

شولوفخ جای‌جای رمانش به سربازان هشدار می‌دهد که از قوانین انسانیت سرپیچی نکنند وگرنه به سرنوشتی شوم دچار خواهند شد:

«اگر می‌خواهید زنده بمانید و از جنگ و کشتار سالم برگردید، قوانین انسانیت را باید مراعات کنید.» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۳۰۴).

«اگر جلوی نفستان را نگیرید، سرتان به باد میره، یا که زخمی می‌شید.» (همان) و (به‌آذین، ۱۳۸۷: ۱۵۳۶).

در کلیدر نیز دولت‌آبادی قهرمان داستان را متعهد به اصول آزاداندیشی نشان می‌دهد آن‌جا که ستار در جواب گل‌محمد که از او می‌خواهد برود و کنار او نایستد تا کشته نشود می‌گوید: «حال من در کار خود حیران نیستم. چون می‌دانم چرا جنگیده‌ام و می‌دانم که دیگر چرا نمی‌خواهم بجنگم و می‌دانم که چرا باید هلاک بشوم. . .» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۷۹۴).

نیز (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۶۷۰).

گل محمد آزاده است و آزادگی آموخته از مکتب حسین، پس سر زیر بار ذلت نمی‌برد:

«وقتی که زندگی به راه پلشتی خواست کله پا بشود، پس زنده باد مرگ.

من و تو خان‌عمو زندگانی را شیرین و شایسته دوست داشته‌ایم؛ پس مرگ را هم شایسته می‌خواهیم» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۷۸۸).

عدالت‌خواهی

در دن آرام اگرچه در آغاز، جنگ به‌نام و برای امپراتور بود اما پس از مدتی عدالت‌خواهی مردم روسیه به تصویر کشیده شده است که با شهادت در برابر نیروهای مدافع امپراتور می‌ایستند و خواهان آزادی و عدالت هستند و با پایداری و مقاومت خود عاقبت عدالت را حاکم کشور می‌کنند و امپراتور و نیروهای سفید را شکست می‌دهند.

«عنوان اهمیتی ندارد. . . حرف سر این نیست، حرف بر سر عدالت. آنچه توده مردم می‌خواهد و بهش احتیاج دارد عدالت، و حال آنکه عدالت را خاک به سرش می‌کنند و ظاهراً هم مدت‌هاست که عمرش را به شما داده. « (به‌آذین، ۱۳۶۱: ص ۵۵۵ و ۶۹۷) و (به‌آذین، ۱۳۸۷: ۱۱۱۸)

در کلیدر قهرمان داستان برای عدالت‌خواهی و آزادی مردم مبارزه می‌کند و تلاش دارد تا حق پایمال شده مردم را به گونه‌ای که خودش بلد است احقاق کند:

«من به سنگر نرفته بودم تا رعیت را بشورانم؛ رفته بودم حق را از نا حق پس بگیرم» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۷۱۹ و ۱۸۶۲).

نیک‌خواهی

شولوف قهرمان داستان را انسانی نیک‌خواه نشان می‌دهد که هرکجا حق انسانی زایل می‌شود دلیرانه جلو ستمگر می‌ایستد:

«جلوی ارکان حزب، گریگوری بازوش را از دست کودی نوف کشید بیرون، ایستاد و گفت: این جا سر ماها را دور دیده‌اید پهلوانی‌تان رگ کرده افتاده‌اید به زندانی کردن مردم بی‌گناه! . . . تو یکی بهتر نیست بیایی یک جای دیگر، مثلاً تو جبهه، مردانگی‌ها را آن‌جا رو کنی؟» (به‌آذین، ۱۳۸۷: ۱۲۶۲)

در جای دیگر دل به حال مردمی از سرزمین دیگر می‌سوزاند و دیگر خواهی را نمایش می‌دهد:

«خیال می‌کنی من تنها به فکر خودم هستم؟ می‌دانی دهقان‌ها چه جور زندگی می‌کنند؟ بس که من درباره سختی زمین‌شان فکر کردم ناخوش شدم.» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۵۵۶)

در کلیدر نیز شاهد دیگر خواهی گل‌محمد هستیم آن‌گاه که او یارانش را معاف می‌کند از همراهی خودش چراکه حسین‌وار عاقبت جنگ را دانسته و آگاهانه پای در این راه پر خطر گذاشته و هیچ توقعی از یاران ندارد که در این راه تن به کشته شدن با او بدهند:

«کار ما با خون به پایان می‌رسد و ما نمی‌خواهیم خون شما هم بریزد. ما را حلال کنید، نان و روغنی به دستمال خود ببندید، شام بخورید و هر کدام اسبی بردارید و بروید. بروید برادرهایم، خوش آمدید، بروید» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۶۹۰ و ۲۷۳۳ و ۲۶۹۸).

حمایت از مظلوم

وقتی دلیل از جهاد و مبارزه احقاق حقوق مظلومین باشد، حمایت از محرومان و رنج دیدگان جامعه اولین گام است.

«دشمن‌های مانند که شما را به شورش کشانده‌اند یعنی کولاک‌ها و آتامان‌ها و صاحب‌منصب‌ها. اما اگر یکی از ماها در حق قزاق زحمت کشی که همدرد ماست و به انقلاب کومک می‌کند ظلمی کرد، یقین داشته باشید که می‌شود حقش را گذاشت کف دستش» (به‌آذین، ۱۳۸۷: ۱۲۲۸) و (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۶۵۳).

درسوی دیگر، از آن هنگام که گل‌محمد کلمیشی گل‌محمد سردار شد، با تمام وجود وقت و انرژی خود را برای حمایت از مظلومین گذاشت. این بود که «مردم حل جزیی‌ترین اختلافات خود را هم به در خانه گل‌محمد می‌آوردند و کلید حل مشکل خود را در دست‌های گل‌محمد می‌جستند. . . که گل‌محمد در داوری، شیوه‌ای هم به سیاق سرشت خود داشت؛ بی‌پیرایه و برهنه و یکرویه. . .» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۶۳۶) و (همان: ۱۳۶۸: ۱۶۱۴ و ۱۶۲۳ و ۱۲۱۹).

ستایش مبارزان

مجاهدان همواره در میان مردم؛ بزرگ و ستودنی‌اند و مردم تا سالها پس از آنان، نعتشان می‌گویند: «قزاق قهرمان به ستاد ارتش منتقل گشت و دیگر تا پایان جنگ کاری نکرد. . . از آن پس عکس کریوچکوف، با آن موهای شانه نخورده، صفحات روزنامه‌ها و مجلات را پر کرد.

سیگارهایی با تصویر کریوچکوف به بازار آمد. بازرگانان نیژنی نووگورود سلاح‌های قبضه طلا به او هدیه کردند» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ص ۳۳۱ و ۳۹۴).

در همین معنی است که نویسنده در کلیدر می‌آورد: «در ستایش گل محمد، مردم خود را می‌ستوند. در عشق به گل محمد، مردم عشق به خود را می‌جستند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۶۳۷).

«مردی از مردم برکشیده بود و می‌رفت تا در ژرفای باور ایشان بنشیند. نه که بنشیند؛ نشسته بود» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۶۳۸).

«اینک تو هستی برآمده از پندار و گمان مردمان به هزار نقش سبز و ارغوانی و سرخ. یعقوب رویگری، رزاقی، حمزه‌ای و حسینی، اسماعیلی و سیاوشی» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۷۷۷).

نکوهش پیمان‌شکنی

پایداری باید بر مبنای اصول اخلاقی صورت گیرد، در این میان پیمان‌شکنان انسان‌های مردودی هستند که در چشم دوست و دشمن زبون و بی‌مقدارند. از این رو «لانه‌های حق ناشناسان و پیمان‌شکنان فاقد افتخار ویران باید گردد. قایل‌ها نابود باید گردند. . . باید سرزمین دن را ظرف چند روز از لکه‌های سیاه خیانت بشوییم!» (به‌آذین، ۱۳۸۷: ۱۴۰۶).

«به نظر من عقاید سیاسی‌ات هرچه بوده باشد، آرزوی شکست میهن خود را داشتن یک خیانت ملی است. این برای هر انسان شرافتمندی ننگ و بد نامیه. . .» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۴۴۵).

در کلیدر خیانت پیشه‌تر از جهن نیست؛ که او گل محمد را، سرداری که در پی آزادی شمشیر می‌زند، کسی را که جهن خوب می‌شناسد و از هدف او آگاه است، سر می‌برد:

«آدم که همیشه به یک قرار نیست! هستند که وقتی تیغشان گردن حریف را نبرید، آن را دو دستی پیشکش حریف می‌کنند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۳۷۳).

«جهن! از کجا تا به کجا جهن؛ تو برای خود مردی بودی، تو برای خود مرزداری بودی. مرزهای خاوری این خاک با نام تو پاسداری می‌شدند، پشت هر غریبه‌ای از هیبت تو بر خود می‌لرزید، تو برای خود مردی بودی بلوچ! اما. . . اما تو را دزدیدند، تو را از ما دزدیدند!» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۷۸۵).

نکوهش حاکم جور

ایستادگی و مقاومت در برابر ستمگران از برترین نمادهای پایداری است. در رمان دن آرام اگرچه ابتدا پایداری در برابر بیگانه و برای دفاع از وطن صورت می‌گیرد اما در ادامه شاهد پایداری مردم در برابر تزار هستیم. در کلیدر نیز مقاومت گل محمد در برابر آلاچاقی و دیگر حاکمان زورگو است.

«حکومت تزاری ملیون‌ها سرباز را به دم گلوله فرستاده‌است تا سرزمین‌های تازه‌ای تصرف کند و بر مردم این سرزمین‌ها همان تعدی را روا دارد که بر مردم لهستان و دیگر ملیت‌های اسیر روا می‌دارد» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۴۵۳ و ۵۳۰).

وضع برای مردم ایران نیز مثل مردم روسیه بود. نکوهش حاکمان ظالم را فقط مردان از جان دست کشیده بر عهده داشتند. مردانی چون گل محمد سردار:

«ما را یا تبعید کرده‌اند، یا برای جنگ با افغان‌ها و تاتارها به این سر مملکت کشانده‌اند. ما همیشه شمشیر و سپر این سرزمین بوده‌ایم» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۰: ۲۴۶ و ۲۴۷).

مؤلفه‌های بر بنیان دغدغه‌مندی

وطن‌دوستی و وطن‌پرستی

دفاع از مرز و میهن را در قدیمی‌ترین حماسه‌های بشری نیز می‌توان دید. هیچ‌گاه ملتی را نمی‌توان دید که بدون مبارزه و به آسانی وطن به بیگانه سپرده باشد؛ بنابراین وطن‌دوستی و وطن‌پرستی یکی از دغدغه‌های همیشگی بشر بوده و هست.

دن نام رودی است که قزاقان در کنار آن زندگی کرده، عمر می‌گذرانند. نام این رود یادآور نام وطن است. داستان دن آرام سرشار از سرودهایی است که سربازان دن در هنگام دوری از وطن می‌خواندند:

«... ولی پدر ما، دن، دن آرام، سرفراز است،

چه در برابر مسلمانان سر خم نکرد و از مسکو نخواست تا راه زندگی را بدو نشان دهد.

و اما ترک‌ها... آه! همیشه با ضربت شمشیر تیز بر گردنشان بدان‌ها سلام کرده‌است.

و سال‌به‌سال سرزمین دن، مادر ما،

در راه مادر پاک مسیح و در راه دین ارتدکس ما،

و برای دن آزاد که امواجش می‌غرد ما را به جنگ با دشمنان می‌خواند. . . » (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۵۵۰).

کلیدر راوی سرگذشت سال‌های دراز و دور است از میهن رنج دیده‌ما. «سخن‌ها به دل دارد این باروی کهن. . . به تن خواری‌ها کشیده است. به چشم و به گوش هم. زخم‌جای چنگال مغولان بر پوست تن، هرای مهیب تورانیان در گوش جان و رد آن منجنیق‌ها، ساخته‌ماهرترین استادکاران چین، هنوز بر گرده این بارو به جای‌اند. » (دولت‌آبادی، ۱۳۷۰: ۴۳۰).

ستم‌ستیزی

گریگوری قهرمان دن هرگز زیربار ظلم نمی‌رود او حتی در برابر پدر و اجتماع هم سر خم نمی‌کند. آنجا که استپان به آکسینیا ستم می‌کند او به خانه استپان هجوم می‌برد و وی را زیر مشت و لگد می‌گیرد و آنجا که در جنگ اسیری می‌بیند همراهان را از این‌که به او ستم کنند باز می‌دارد:

«-اجازه نمی‌دهم نخیر! کشتن یک اسیر که شجاعت لازم ندارد!» (به‌آذین، ۱۳۸۷: ۱۵۷۳)

گل محمد نیز سر تسلیم در برابر ظالمان فرو نمی‌آورد. گل محمد سردار شجاعان است و ستمگران را به هیچ نمی‌شمارد:

«-نه مرگ، نه تسلیم و نه دام!

- یعنی که جنگ؟!»

گل محمد ایستاد و گفت: همین!» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۵۶۷)

ستم‌ستیزی در کلیدر نمونه‌های بسیار دارد که نمونه‌های آن را می‌توان در این صفحات یافت: دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۸۴۱، ۱۳۶۸: ۱۱۰۳، ۱۳۷۳: ۱۳۰۹ و ۱۲۹۳ ک، ۱۳۶۸: ۲۶۶۹، ۱۳۶۸: ۲۶۲. از آغاز پیدایش بشر خطر حمله بیگانه به محدوده زندگی انسان وجود داشته و بشر از گذشته‌های دور با این چالش روبه‌رو بوده است. در حماسه‌های نخستین هم این واکنش در برابر هجوم بیگانه را می‌بینیم به عنوان مثال در شاهنامه، فردوسی بسیاری از صفحات این اثر بزرگ را به جنگ‌های بین ایرانیان و تورانیان اختصاص داده است. در این میان مبارزه زبانی با بیگانه و هجو بیگانه هم نقش بسزایی ایفا می‌کند؛ از این رو طعن و هجو بیگانگان به عنوان یکی از مؤلفه‌های پایداری به شمار است.

در دن آرام می‌خوانیم: «من این دولت را متهم می‌کنم که رضا می‌دهد آلمانی‌ها در کشور ما همچون خانه خود امر و نهی کنند و گواه این امر انفجار غازان است که...» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۶۰۴ و ۶۴۳).

درکلیدر این داستان جوشان تراست: «قضیه آذربایجان را می‌خواهند به یک صورت دیگر تجدید کنند. این دور دوم بازیشان است. آن‌جا هم ظاهراً انگلیس و آمریکا با همدیگر - به اصطلاح! - تضاد منافع داشتند. اما در کشتن ما مردم هم شاه انگلیسی و هم حضرت اشرف آمریکا و - اروای ننه‌اش - دموکرات هیچ اختلاف نظری پیدا نکردند» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۶۳۶) و (همان، ۱۳۷۳: ۱۵۱۴).

طعن و هجو بیگانه ستایان

انسان‌های بزرگ تاب حضور و عرض‌اندام دنیاپرستانی را که برای هیچ، مزدور بیگانگان می‌شوند، ندارند و در برابر آنان می‌ایستند.

ارتش سفید و طرفداران حکومت تزاری از متفقین تقضای کمک کرده‌اند و چون متفقین این درخواست را پذیرفته‌اند، چه ابلهانه به پیشوازشان می‌روند:

«حضرات سفرا با طنطنه و طمطراق فراوان به چرکاسک هدایت شدند. این همه دبدبه و احترام و آن همه چاکر منشی باور نکردنی باعث شد جوجه صاحب منصب‌های حرمت ندیده را یابو بردارد...» (به‌آذین، ۱۳۸۷: ۱۰۵۲)

دولت‌آبادی نیز با تطبیق تاریخ (که خود از مولفه‌های پایداری است)، سرنوشت خیانت‌کاران به گل محمد که وی را به مأموران تحویل می‌دهند، با گریزی زیبا به داستان سربدارن پیوند می‌زند که «شهریار شهر، خمیده در خیانت خویش با عرق چین زرد و ریش کوسه؛ کرنش کنان، زیر پای تیمور قدم برمی‌دارد. بیگانه با سرنوشت خویش که مرگ است پاداش خیانت...» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۰: ۴۳۱) نیز (همان، ۱۳۷۳: ۱۵۱۴).

اتحاد و همدلی

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پایداری، حفظ اتحاد است. مردم روسیه با دست‌های خالی و فقط حمایت و یکدلی، امپراتور قدرتمند را از تخت به خاک کشاندند:

«ما دست برادری‌مان را به سوی قزاقان زحمتکش دراز می‌کنیم و امیدواریم که در وجود جنگاوران قزاق متحدین باوفایی در مبارزه خود با دار و دسته گارد سفید پیدا کنیم... ما دست

در دست یکدیگر بر ضد کسانی که قرن‌ها زحمتکشان را در قید بندگی نگه داشتند به نبرد خواهیم پرداخت!» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۶۷۴).

مردم ایران در روزگار گل‌محمد هنوز معنای همدلی و اتحاد را پیدا نکرده بودند، اما تلاش و اتحاد گل‌محمدها بود که نهال اتحاد را در میان مردم کاشت:

«یکه اگر بودم، کار رویه دیگری می‌داشت. اما حالا یکه نیستم. حالا هیچ‌کدام ما یکه نیستیم. هر کدام از ما همان دم که خودش است، دیگران هم هست. زنده و مرده ما با یکدیگر است، ما همه‌مان یک تن هستیم. یک جان هستیم.» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۶۹۸).

صبر و پایداری در راه هدف

مردم آزادی‌خواه روسیه می‌دانستند که پیرویشان برابر قدرت حاکم سهل نیست. آنان با سال‌ها تلاش توانستند نیروهای گارد سفید امپراتوری را شکست دهند اما وقتی هم که تزارین نابود شد، هنوز مردم خود را آزاد نمی‌یافتند و باید تا رسیدن به هدف صبر و پایداری نمود:

«باید تا آخر رفت.

– تا کدام آخر؟

– حالا که شروع کرده‌ایم، نباید متوقف بشیم. حالا که تزار و ضد انقلاب به خاک افتاده‌اند، قدرت باید به دست ملت بیفته.» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۶۴۴) و (همان، ۱۳۸۷: ۱۴۴۰).

کلیدر گل به گل لبریز رجزهای پایداری و شکیب است: «دور شو زبونی! کور شو! زمین هنوز زیر پای گل‌محمد است. دریا با نسیم نلرزد؛ کوه با غریو و کویر با توفان!» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۰: ۳۸۲)، سفارش بلیقس نیز به مارال چنین است که «بی‌قراری ما دشمن را شاد می‌کند. پس درد را تاب بیاور عزیزم، تحمل کن» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱۷۹۹) و (دولت‌آبادی، ۱۳۷۰: ۳۸۲).

مولفه‌های بر بنیان آگاهی بخشی

بصیرت و دشمن‌شناسی

برای جنگ و مقاومت باید دشمن‌شناس بود. باید به اندازه کافی بصیرت داشت و اگر این بصیرت نباشد دشمن خانگی مانند موریانه آرام و بی‌صدا نفوذ می‌کند و آن‌گاهی که دشمن شناس نباشی و ندانی نوک شمشیرت را به سوی چه کسی نشانه روی، ممکن است به جای دشمن، دوست را به نابودی بکشانی بنابراین

مؤلفه آگاهی بخشی و پیرو آن شناختن و شناساندن دشمن بسیار مهم است.

در هر جنگ و مقاومت آگاهی از وضعیت دشمن و شناخت دوست از دشمن بسیار مهم است. در دن آرام این مؤلفه به فراوانی دیده می‌شود آن‌جایی که فرماندهان سرخ قزاقان را انذار می‌دهند از فریب ارتش سفید و بروز جنگ‌های داخلی؛ اما سرانجام این جنگ خانمان سوز به وجود می‌آید و شاکله زندگی قزاقان و دیگر مردم روسیه را بر هم می‌زند.

«شما را کشیده‌اند آورده‌اند آلت دست اجرای خیانتی کرده‌اند که فقط اگر بفهمید چقدر ساده لوحانه است از این استعدادی که برای گول خوردن دارید خیس آب می‌شوید. . . یعنی واقعاً حالی تان نیست که فرماندهان خیانت‌پیشه‌تان شما را به ژنرال‌های قزاق فروخته‌اند؟ صاحب‌منصب‌های سابق تزار با سوء استفاده از حکومت شوراها تصمیم دارند شما مردم صاف‌وصادق خوش‌باور ساده‌دل را معامله کنند و هنگ مردمی‌تان را به اردوی فریب‌خورده قزاق‌های نادان شورشی وصله بزنند. فکر کنید آخر می‌خواهند حکومت کارگراها و دهقان‌ها را با دست‌های پاک شما خفه کنند» (به‌آذین، ۱۳۸۷: ص ۱۳۰۰) و (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۵۶۲).

کلیدر در جایی از قیام آذربایجان می‌گوید وقتی که مردم ساده‌لوحانه به شاه اعتماد کردند در حالی که به پیروزی نزدیک بودند، عاقبت چنان شکستی خوردند که شایسته هر آن‌که هست که دشمن شناسد و اعتماد بی‌جا به دشمن کند:

«چرا باید سلاحمان را تحویل دشمن بدهیم؟ چطور می‌توانیم به شاه و حضرت اشرفش اطمینان کنیم؟ ارتجاع چه تعهدی در قبال ما دارد؟ این‌ها خدعه است؛ این‌ها همه‌اش خدعه است! نه؛ ما به جز تفنگ‌هایمان به چیزی اطمینان نداریم! ما سلاح تحویل دشمن نمی‌دهیم؛ نه سلاح تحویل دشمن می‌دهیم نه شهرمان را!» «(دولت‌آبادی، ۱۳۷۰: ۲۶۲۴). نیز (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱۱۱۸) و (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۷۱۶).

آگاهی بخشی

مردم را باید از حق خودشان آگاه کرد و به آنان راه‌رهایی را نشان داد در ابتدا باید به حق خودشان واقف باشند تا راه ستم بر ستمگر ببندند و برای بدست آوردن حقوق انسانی خود مقاومت و پایداری کنند و در برابر ظالمان کوتاه نیایند.

در انقلاب و برای رهایی از چنگال ستمگران باید نخست مردم را آگاه کرد. آگاه به هر آنچه باید بدانند تا خیزش کنند علیه ظالمان و تا رسیدن به پیروزی در نبرد:

«اگر تو این ناحیه فعال‌ترین دشمن‌ها مان را از بین ببریم شورش رو شاخمان است اما اگر توانستیم به موقع منفردشان کنیم شاید از شورش قسر در ببریم. واسه این کار لازم نیست همه شان را گذاشت تنگ دیوار. باید چاق و چله‌ترهاشان را از بین برد. . . به قول لنین "انقلاب را نمی‌شود با دستکش پیش برد"» (به‌آذین، ۱۳۸۷: ۱۱۳۲) و (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۵۹۶ و ۸۳۸ و ۸۳۹).

اگر مردم آگاه می‌شدند و با گل‌محمد و امثال او یکی می‌شدند در کدام جای جهان ستمگری جولان می‌توانست بدهد. آگاه کردن مردم اگر در قیام گل‌محمد دیر شده بود و نتیجه‌ای نداشت، اما در طولانی زمان می‌تواند این آگاهی ثمر بخش شود و روزی به انقلابی به بزرگی انقلاب ایران منجر شود: «ما در اینجا دهقانان و روستاییان مملکت ما- راه‌هایی از گرفتاری را در جای دیگر و در زمان و زبان‌های دیگر می‌جوئیم و می‌جویند و با چشم‌های بسته از کنار خود مشکل می‌گذرند. توجه، خود توجه کردن و توجه دادن، کار ما و مشکل ما است.»

بلقیس اولین آگاه‌کننده پسر است و او را راه راست می‌نماید: «نانت را با رعیت قسمت می‌کنی، اما شامت را روی سفره ارباب می‌خوری؟. . . نان دولتمند جماعت را مخور، گل‌محمد! نانت می‌دهند و نامت را می‌دزدند، پسر» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۲۶۶ و ۱۵۹۶ و ۱۷۲۶) و (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۵۶۸ و ۲۷۹۴).

تبیین خودی و غیرخودی

زمان جنگ و مقاومت شناختن و شناساندن دوست از دشمن بسیار مهم است و اگر کوچک‌ترین اشتباهی رخ دهد سرنوشت جنگ متفاوت خواهد شد.

وقتی صاحب منصب‌های وابسته به تزار، قزاقان را به سمت پتروگراد سوق می‌دادند تا آنان را با نیروهای سرخ درگیر کنند و اجازه پیشروی به بلشویک‌ها ندهند، عده‌ای از سربازان و افسران آزادی‌خواه در میان سربازان به صحبت برمی‌خواستند تا برای قزاقان مشخص کنند دشمن را از آزادی‌خواهان:

«رفقای قزاق! کارگران و سربازان پتروگراد مرا نزد شما فرستاده‌اند افسران‌تان شما را به سوی جنگ برادرکشی به منظور سرکوب انقلاب می‌کشند. اگر می‌خواهید بر ضد ملت قدم بردارید، اگر می‌خواهید سلطنت را اعاده کنید بفرمایید. ولی کارگران و سربازان پتروگراد امیدوارند که شما از روش قاییل پیروی نخواهید کرد.» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۶۰۵) و (به‌آذین، ۱۳۸۷: ۱۱۴۰).

ستار یکی از توده‌ای‌ها بود که برای نجات مردم مبارزه می‌کرد. او پس از قیام آذربایجان و پس از آن که همه دوستان و خانواده‌اش را از دست داد، به این حزب پیوست؛ اما اینک که زمان انتخاب فرا رسیده، او بین حزب توده و گل‌محمد، گل‌محمد را انتخاب می‌کند: «فاجعه، فاجعه

است؛ من گل محمد را تنها نمی‌گذارم. هر اسمی که می‌خواهید به من بدهید، هر جوری که می‌خواهید قضاوت‌م کنید. مرگ هست، اما بازگشت نیست! آدم بیشتر از یک بار نمی‌تواند فاجعه را تحمل کند!» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱۶۲۶) و (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۲۶۳).

مادر، گل محمد را آگاه می‌سازد و تبیین می‌کند خودی را از نا خودی و نهی می‌کند از نشست و برخاست با ظالمان و نادیده گرفتن مظلومان: «پسرم، جوانم، دل مادرت این جور گواه می‌دهد که مرغ و پلو ارباب‌ها به وجود تو گوارا نخوا بود.» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۷۲۷).

سرزنش خودباختگی

یکی از عواملی که موجب عقب ماندن جوامع می‌شود، خودباختگی و ترس از حاکمان ستمگر است. استعمارگران و زورگویان عالم از این ترس مردم استفاده می‌کنند و بر رکاب اسب چپاولگری می‌نشینند. پس آگاه کردن مردم از این خودباختگی یکی از عناصر پایداری است که در هر دو رمان نمونه‌هایی دارد.

وقتی گروهی ارزش‌های فرهنگی و توانایی‌های وجودی خویش را نادیده بگیرد، شکست حتمی است. پس گاه مبارزه گاه یادآوری ارزش‌ها و اهداف و زمان نکوهش خودباختگان نیز هست: «می‌خواهند شما را دم کار بگیرند! . . . آن وقت شما چه می‌کنید؟ها، چه می‌کنید؟. . . دارند دورمان را می‌گیرند و محاصره‌مان می‌کنند! . . . با مسلسل می‌آیند درومان می‌کنند. . . واقعاً که حالا موقع میتینگ دادنه! . . . این‌ها دارند اینجا چشم و گوش‌تان را می‌بندند تا سربازهایشان برسند. . . آخ! شما هم قزاق هستید!» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۵۸۸).

مردمی که با ظلم و ظالم خو گرفته باشند دیگر ارزشی برای خود قائل نیستند و انسانیت و عزت و شرافت و حتی وجود خود را نادیده می‌گیرند. در چنین جامعه‌ای است که ستمگران فرصت ظهور پیدا می‌کنند و ظلم فراگیر می‌شود: «حال مثال مورچه، به کمترین رزق و روزی هم قانع‌اند. جماعتی ذلیل و دروغ‌گو که امید و آرزوهایشان هم مثل خودشان ذلیل و کوچکنند. برای همین است قدرت پرست هستند؛ تفاوتی هم برایشان ندارد که این قدرت از کجا، کی و چی باشد. فقط دنبال این هستند تا قدرتی را پیدا کنند، حتی قدرتی را برای خود بسازند و بتراشند و آن را بپرستند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۳۰۴ و ۲۶۶۴)، (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۳۷۲ و ۲۵۶۶).

تقبیح مرعوبی و ترس از دشمن

ترس انسان را به جایی می‌رساند که حتی از حیوانات پست‌تر می‌شود و مبارزه با ترس و تقبیح مرعوبی یکی از عناصر مهم پایداری است. بی‌شک اگر آرمانت بزرگ باشد، اگر همت بلند باشد، اگر ایمانت قوی باشد و اگر حرف‌رهایی از ستمگران در میان باشد، ترس دیگر معنایی نخواهد

داشت: «همین‌طور هم ما به اندازه کافی تند میریم. ترس! ما نباید بترسیم. کسی که یک عده را رهبری می‌کند چطور می‌تونه بترسه؟ ما می‌رسیم! راهمان را باز می‌کنیم! تا پانزده روز دیگر من هم آلمانی‌ها و هم سفیدها را در هم می‌شکنم.» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۸۱۱)

کلیدر داستان قیام گل‌محمد است. اما اگر نبود این ترس دامنگیر، داستان گل‌محمد دیگر تراژدی نبود. قصه پیروزی مردمی بود که پس از سال‌ها ستم روزگاری خوش و آزاد برای خود رقم زدند: «ترس این ترس است که فرمان می‌راند. از آن که با ترس بار آمده‌اند و با بیم بافته شده‌اند و با پنهان پویی خو گرفته‌اند. پس نمی‌توانند به صدق دل رفتار کنند، با سلامت و صدق سخن بگویند. . . راضی به کمترین نان و نفس. قناعت؛ حد قناعت. ماندن با توانی بس گزاف.» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۵۶۴ و ۲۵۶۵).

ایمان به ماوراء

ادیان الهی همواره مشوق آزادی‌خواهان بوده و هستند و انسان‌های متدین در طول تاریخ اولین نداده‌ندگان و خواستاران آزادی بوده‌اند. دین انسان‌ها را به مقاومت و جنگ علیه ستمگران می‌خواند به همین سبب یکی از عناصر پایداری ایمان به ماوراء است.

دردن آرام یکی از دلیل‌هایی که قزاقان با ارتش سرخ همراه نمی‌شدند بی‌ایمانی سرخ‌ها و گریزان بودنشان از مذهب بود. قزاقان از کودکی در دامن خانواده‌هایی رشد یافته بودند که مذهب را از اصول زندگی می‌دانستند و برای همین با ارتش سرخ دشمنی می‌کردند. شولوفخ از این موضوع به خوبی آگاه بود و این را در داستانش بیان کرده‌است:

«آهای دار و دسته دجال، غزل خداحافظی‌تان را بخوانید! دارید تشریف می‌برید آن دنیا. . . بی‌نواها! خدا را فراموش کردید خودتان را فروختید به شیطان و داغ دشمنی را زدید به کفل‌تان، دست‌کم سعی کنید دیگر این دم آخری گناهی ازتان سر نزنند.» (به‌آذین، ۱۳۸۷: ۱۳۳۰)

پیرمردان قزاق وقتی جوان‌ترها به جنگ می‌رفتند آن‌ها را با دعاها و اذکار مقدس آشنا می‌کردند: «من در سرار جنگ با عثمانی‌ها بوده‌ام و مرگ را مثل کوله باری به دوش داشتم، ولی از برکت این دعاها زنده ماندم» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۳۰۴ و ۳۰۵).

اما همه بلشویک‌ها هم بی‌دین و دین‌گریز نبودند و راه‌هایی را در جدایی از دین نمی‌دانستند: «ملت روس نمی‌تواند بدون ایمان زندگی کند و می‌دانی سال‌به‌سال ایمان قوت تازه‌ای می‌گیرد. شک نیست که بعضی دوری می‌جویند و این‌ها همان روشنفکران هستند، اما دهقانان به خدای خودشان دل‌بسته‌اند» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۳۷۲).

در کلیدر وقتی گل محمد کلمیشی کاروان امام رضا را می‌بیند، کاروانیان که آوازه او را به دزدی و غارتگری شنیده بودند از ترس به خود لرزیدند اما گل محمد از آن‌ها می‌خواهد در آستان شاه خراسان او را نیز فراموش نکنند:

«گل محمد پرسید: پاپوس امام رضا می‌روید؟

پیرمرد زنش را نشان داد و گفت:

— همراه پیر زال، پسر! نذر کرده بودیم. اگر قبولمان کند.

گل محمد گفت: الحمدالله که حالا طلب کرده. . .

گل محمد دست به جیب برد و قبضدان پولش را بیرون آورد و گفت: مارا هم دعا کنید. « (دولت آبادی، ۱۳۷۳: ۱۹۶۷).

پایه‌ریزی اندیشه انقلابی

از عناصر آگاهی بخشی ترغیب و تشویق مردم به قیام و انقلاب است. این مردم هستند که با داشتن اندیشه انقلابی ستمگران را اجازه و فرصت ستم نمی‌دهند.

مردم روسیه سال‌ها زیر بار ستم تزار سر کرده بودند و این از آنان مردمی کینه خواه تزار ساخته بود. مردم با هر صحبت علیه ستم تزار همراهی می‌کردند. در این میان عده‌ای از جان گذشته مسئولیت این آگاهی به مردم و پایه‌ریزی اندیشه‌های انقلابی را بر عهده گرفته بودند و از هیچ تلاشی در این راه کوتاهی نمی‌کردند:

« . . می‌بینید استبداد منفور کلکش کنده شد! دیگر فرزندان شما را نخواهند فرستاد که به ضرب شلاق کارگرها را سرکوب کنند. شما دیگر به تزار خون آشام خدمت نخواهید کرد. بر روسیه نوین بر روسیه آزاد، مجلس مؤسسان فرمان خواهند راند و زندگی دیگری، چه می‌گوییم، زندگی تابناکی برای کشور بنا خواهد کرد» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۵۱۸).

در راه انقلاب، این انقلابیون هستند که راهنمایی و آگاه کردن مردم و همراه سازی آنان با خود را بر عهده می‌گیرند و اندیشه‌های انقلابی را در اذهان جامعه نهادینه می‌کنند:

«وظیفه ماست که افراد را دنبال خودمان بکشیم. دنبال خودمان! بیخود نیست که سردوشی افسری داریم. باید با بردباری برایشان توضیح داد که نفعشان در طرفداری از کیه. . .» (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۵۴۷).

مهم‌ترین چهره انقلابی در کلیدر پس از گل محمد، ستار است. او نیز مانند بلشویک‌های دن آرام برای رهایی مردم از دست ستمگران، تلاش می‌کند تا اندیشه‌های انقلابی را در آنان برانگیزد و آن‌ها را مجاب کند که برای رهایی راهی جز ایستادگی در برابر ستمگران ندارند: «دست ما خالی

ست، ستار. خالی نیست؟ یک مردمی با دست خالی، پای برهنه و شکم گرسنه چه می‌تواند بکند؟

-انقلاب فقط می‌تواند انقلاب کند و نه هیچ کار دیگری.

-انقلاب؟

-فقط انقلاب! اگر ملتی می‌خواهد زندگانی کند، باید بتواند بجنگد. جنگ با دشمنی که مشخصاً آن را می‌شناسد. خودت می‌گویی ما مردمی هستیم با دست خالی، پای برهنه و شکم گرسنه. خوب؛ در این جنگ انقلاب، ما مردم چی از دست می‌دهیم؟!» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۲۶۶ و ۱۵۱۴).

نتیجه‌گیری

مؤلفه‌های پایداری را در هر دو داستان تقریباً به یک اندازه مشاهده می‌کنیم به‌جز چند مورد که یکی ستم‌ستیزی است که نمود آن در کلیدر بیشتر از دن آرام است. دیگر تحریض و تحریک اندیشه‌ی قیام و انقلاب است که در دن آرام نمونه‌های بیشتری دارد. ستایش مبارزان نیز در کلیدر نمونه‌های بسیار دارد که در دن کمتر این مؤلفه را می‌بینیم. دشمن‌ستیزی را در دن بیشتر مشاهده می‌کنیم.

انگیزه پایداری اگر فقط دفاع از سرزمین و دارایی‌ها باشد نمی‌تواند انسان را به مقام کمال و وارستگی برساند اما وقتی انگیزه فراتر از دنیایی بودن باشد و در پاسخ به ندای درونی و حفظ حرمت انسانیت و پاسداشت غرور و شأن آدمی باشد، آن قدر قوی می‌شود که مرگ را نیز به سخره می‌گیرد و یک تنه در برابر همه دنیا ایستادگی و پایداری به‌وجود می‌آید.

در دن آرام مقاومت در برابر ستمگران بر اثر ناچاری و در اثر هجوم دشمن ایجاد می‌شود. اما در کلیدر علاوه بر این که قهرمان داستان به انتخاب خودش پا در مبارزه علیه ستمگران می‌گذارد، قهرمان با دیگر پهلوانان و قهرمانان اسطوره‌ای و مذهبی پیوند می‌خورد و این‌گونه شأن پایداری را بالا برده و قهرمانش را همانند اسطوره‌ها و قهرمانان مذهبی دانسته، حتی مرگ او را مانند بزرگترین اتفاق مذهبی دنیای اسلام یعنی شهادت ابی‌عبدالله توصیف کرده‌است و جلوه‌های عاشورایی را در کلیدر بسیار می‌بینیم.

دن آرام جبهه حق و باطل کاملاً جدایی را تصویر نمی‌کند. با آنکه شلوخف خود یک بلشویک است اما در داستان تردیدها و دودلی‌های قهرمان را حق می‌گذارد؛ امادر کلیدر دو جبهه کاملاً مشخص و جدا از هم یکی حق و دیگری باطل را شاهد هستیم و این نیز نشانی از حماسی بودن داستان است.

شولوخف تحت تاثیر لایک بودن کمونیست‌ها قرار نگرفته و در هیچ جای داستان‌ش بی‌مذهبی را ترویج نکرده است اما با این حال نمود و تأثیرات مذهب را هم در داستان نمی‌بینیم. دولت‌آبادی نیز تحت تأثیر روشنفکران زمان خود نبوده است اما به روشنی تأثیر مکتب عاشورا را در داستان می‌بینیم.

دن‌آرام داستانی مدرن است پس ویژگی‌های داستان مدرن از جمله فضای خاکستری را دارد؛ شولوخف به انسان دیدی رئال دارد و قهرمان داستان‌ش انسان امروز است با تمام تردیدها، دودلی‌ها، اشتباهات، احساسات و بالا و پایین شدن‌هایش. کلیدر اما داستانی سنتی است که هنوز خصوصیات داستانهای کهن و حماسه‌ها را دارد و در این جا از فضای خاکستری خبری نیست. و این شاید تأثیر خوی شرقی دولت‌آبادی باشد.

منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- به‌آذین، محمد (۱۳۴۴). *ترجمه دن‌آرام - مقدمه*؛ تهران: نیل.
- بیدج، موسی (۱۳۸۹). *مقاومت و پایداری در شعر عرب از آغاز تا امروز*؛ تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- دعاگو، سیداسلام (۱۳۹۶). *راه و خاک و رود: تأملی در کلیدر محمود دولت‌آبادی*؛ ارومیه: حسینی‌اصل.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۷۰). *کلیدر* (ج. ۱ و ۲)؛ تهران: فرهنگ معاصر.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۶۸). *کلیدر* (ج. ۳ و ۴)؛ تهران: فرهنگ معاصر.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۷۳). *کلیدر* (ج. ۵ و ۶)؛ تهران: فرهنگ معاصر.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۷۳). *کلیدر* (ج. ۷ و ۸)؛ تهران: فرهنگ معاصر.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۶۸). *کلیدر* (ج. ۹ و ۱۰)؛ تهران: فرهنگ معاصر.
- شولوخف، میخائیل (۱۳۶۱). *دن‌آرام* (ج. ۱)؛ ترجمه محمد به‌آذین، تهران: نیل.
- شولوخف، میخائیل (۱۳۶۱). *دن‌آرام* (ج. ۲)؛ ترجمه محمد به‌آذین، تهران: نیل.
- شولوخف، میخائیل (۱۳۷۹). *دن‌آرام* (ج. ۳ و ۴)؛ ترجمه احمد شاملو، تهران: مازیار.
- کافی، غلامرضا (۱۳۸۹). *شناخت ادبیات انقلاب اسلامی*؛ تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- کافی، غلامرضا (۱۳۹۳). *پژوهشنامه ادبیات انقلاب اسلامی*؛ تهران: بنیاد عاشورا.

- کمری، علیرضا (۱۳۷۹): **پویه‌های پایداری**؛ تهران: سوره مهر.
- فروغی جهرمی، محمدقاسم (۱۳۸۹). **مقوله‌ها و مقاله‌ها**؛ تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- مونس، آزاد (۱۳۶۰). **پایداری فلسطین**؛ تهران: دانشگاه تهران.
- مقاله‌ها**
- اسلامی، سیدحسن (۱۳۸۲). «رمان به مثابه ابزاری ایدئولوژیک»؛ **پژوهش‌های ارتباطی**، ش ۳۶، ص ۱۱۵ تا ۱۳۷.
- افتخاری، محمد (۱۳۶۹). «کلیدر آزمون آتش و بازآفرینی عشق». **کلک**، ش ۳، ص ۱۳۱ تا ۱۳۶.
- افتخاری، محمد و رضا نواب‌پور (۱۳۹۵). «سنت‌های ایرانی ادبیات عامه در کلیدر»؛ **کلک**، ش ۶، ص ۱۲۷ تا ۱۳۵.
- براهنی، رضا (۱۳۷۱). «کلیدر و زبان رمان - مصاحبه رضا براهنی»؛ تهران: **تکاپو**، ش ۸.
- برکت، بهزاد (۱۳۹۳). «اسطوره مرگ و باززایی در سووشون و کلیدر»؛ **ادب پژوهی**، ش ۲۷، ص ۹ تا ۴۰.
- بشیری، محمود و سمیه آقاجانی کلخوران (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی «عنوان» در رمان‌های ادبیات پایداری با تکیه بر رمان‌های ام‌سعد و دا»؛ **فصل‌نامه متن پژوهی ادبی**، ش ۶۸، ص ۹۳ تا ۱۱۵.
- بیگدلی، بزرگ و نعیمه آقانوری (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل نمودهای فرهنگ پایداری در تاریخ جهانگشای جونی»؛ **تاریخ‌نامه خوارزمی**، ش ۴، ص ۴۵ تا ۷۹.
- دباشی، حمید و محمد افتخاری (۱۳۷۰). «قهرمانان کلیدر کیستند؟»؛ **کلک**، ش ۱۸ و ۱۹، ص ۱۰۳ تا ۱۱۱.
- صلاحی مقدم، سهیلا (۱۳۹۳). «رویکردی جدید در ادبیات تطبیقی: ادبیات مقایسه‌ای شبکه‌ای (در حوزه ادبیات پایداری)»؛ **ادبیات پایداری**، ش ۱۰، ص ۲۳۹ تا ۲۵۲.
- شیر، قهرمان (۱۳۸۸). «نقد حماسه و تراژدی بر اساس کلیدر دولت‌آبادی»؛ **فصل‌نامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه**، ش ۱۸، ص ۴۹ تا ۶۹.
- عشقی سردهی، علی و فرامرزی کفاش، ریحانه و دلبری، حسن و امیر احمدی، ابوالقاسم (۱۳۹۷). «آموزه‌های تعلیمی مرگ‌اندیشی در رمان کلیدر»؛ **پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی**، ص ۳۷ تا ۵۸.
- علوی، زینب، گاطع‌زاده، ابراهیم و فاطمه گلچین (۱۳۹۵). «نقد مارکسیستی رمان کلیدر»، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، ص ۱ تا ۱۷.
- کریمی مطهر، جان اله (۱۳۷۹). «نگاهی به تأثیر متقابل ادبیات فارسی و ادبیات روسی»؛ **پژوهش زبان خارجی**، ش ۸، ص ۴۹ تا ۵۶.
- کریمی مطهر، جان اله (۱۳۹۰). «ارتباط ادبی ایران و روسیه»؛ **شهر کتاب**، کد مطلب ۱۰۷۰.

- فلاح، نادعلی؛ «گل محمد کلیدر در آیینۀ حسنک وزیر»؛ **حافظ**، ش ۳۰، ۱۳۸۵؛ ص ۷۷ تا ۸۰.
- قانون پرور، محمدرضا؛ «نوای نقال در کلیدر»؛ **بخارا**، ش ۷۶، ۱۳۸۹؛ ص ۳۱۱ تا ۳۱۵.
- یحیی پور، مرضیه (۱۳۸۶). «بررسی موضوع جنگ و پیامدهای آن در داستان»؛ تهران: **پژوهش ادبیات معاصر جهان**، ش ۳۸، ص ۹۹ تا ۱۰۸.
- شیخ، محمد (۱۳۹۴). «جلوه‌های پایداری در رمان «اصل و فصل» سحر خلیفه و «سووشون» سیمین دانشور»؛ **نشریه ادبیات تطبیقی**، ش ۱۲، ص ۲۰۵ تا ۲۲۵؛ ص ۲۰۷ تا ۲۲۶.
- منوچهریان، علیرضا (۱۳۹۰). «رویای ادبیات تطبیقی»؛ **نشریه ادبیات تطبیقی**، ش ۴، ص ۶۱ تا ۷۷.
- جهانگرد، فرانک (۱۳۹۵). «تحلیل سیر تکوینی تعاریف ادبیات پایداری»؛ **نشریه ادبیات پایداری**، ش ۱۴، ص ۶۱ تا ۷۷.
- مجیدی، نصرالله (۱۳۹۷). «تجلی و انعکاس دن آرام در کلیدر»؛ **پژوهشنامه اورمزد**، ش ۴۵، ص ۴ تا ۱۷.
- نصر، رقیه و مشفق، آرش (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی «درون مایه» در کلیدر و برادران کارامازوف»؛ **بهارستان سخن**، ش ۳۵، ص ۶۹ تا ۹۸.
- وبگاه**
- زادی، محمدرضا (۱۳۸۸). «تحلیلی بر رمان دن آرام نوشته میخائیل الکساندروویچ شولوخف». «**توتستان**».
- <totestan.mihanblog.com>
- بی نیاز، فتح اله (۱۳۹۷). «تأثیر ادبیات روسیه بر ادبیات ایران». «**خانه داستان چوک**».
- <www.khanehdastan.ir>
- حائری، محمدرضا (۱۳۹۳). «دن آرام بزرگ‌ترین رمان انقلابی قرن بیستم». «**برترین‌ها**».
- <http://www.bartarinha.ir>
- عزیزاده، محمود (۱۳۸۷). «شولوخف؛ راوی جنگ عشق وزمین». «**دنیای اقتصاد**».

<http://donya-e-egtesad.com>